بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 18/11/91

جلسه 834

بحث در فرمایش آخوند بود که فرمود اگر احتیاط حرجی بشود لا حرج وجوب عقلی احتیاط را رفع نمی کند.

از این فرمایش جوابهایی ذکر شد، آخرین جواب از آقای صدر بود که فرمود: ما لا حرج را برای نفی وجوب شرعی احتیاط جاری می کنیم، می گوئیم وجوب احتیاط شرعا منتفی است بما له من الروح والمبدأ، چون طبیعی استکه نفی هر حکمی توسط لا حرج به همین نحو است که نه فقط انشاء آن مرفوع است بلکه روح آن هم مرفوع است، والا تا مبدأ وروح وحقیقت آن رفع نشود که فائده ندارد،

 خوب روح وجوب احتیاط عبارتست از اهتمام مولا به آن غرض لزومی معلوم بالاجمال، او رفع می شود او که رفع شد عقل به خاطر اهتمام مولا به واقع معلوم بالاجمال بود که حکم به وجوب احتیاط می کرد دیگر حکم نمی کند به وجوب احتیاط.

استاد: ماعرض کردیم که روح وجوب شرعی احتیاط اراده مولویه مولاست للاحتیاط، این منفی است اما این ملازمه ندارد با اذن مولا در ترک احتیاط، مثل اینکه ما می گوئیم که مقدمه واجب وجوب ندارد یعنی مولا وقتی می گوید اصعد الی السطح اراده مولویه ندارد که شما نصب سلم کنید بلکه فقط یک اراده مولویه دارد وهو الصعود الی السطح، اما معنایش این نیست که اذن میدهد در ترک نصب سلم بلکه واگذار کرده شما را به حکم عقل،

یا طبق مختار خود آقای صدر می تواند شرع مقدس طبق حکم عقل حکم جعل نکند مثلا ظلم حرام است عقلا اما شارع بفرماید من تحریم نمی کنم ظلم را وبگوید همین قبح ظلم است کافی است ودر روز قیامت هم می توانم بر اساس اینکه بندگانم مرتکب قبیح عقلی شده اند آنها را عقاب کنم، بدون اینکه ظلم را حرام شرعی کرده باشم، ما هم این حرف را پذیرفتیم منتهی گفتیم چون در روایت آمده استکه هیچ واقعه ای خالی از حکم شرعی نیست پس این ظلم باید یک حکم شرعی داشته باشد، حکم شرعی اش هم که نمیتواند حلیت باشد این قبیح است، پس حرمت است،

 خوب جناب آقای صدر شما که می گوئید شارع می تواند ظلم را شرعا حرام نکند آیا این یعنی ترخیص در ظلم؟ اینکه قبیح است، پس یعنی اهمال شرعی حکم ظلم، ما هم می گوئیم که در بحث وجوب احتیاط در اطراف علم اجمالی شارع حکم شرعی احتیاط را مهمل گذاشته است، می گوید من یک حکم دارم که شرب نجس حرام است بقیه اش را شما طبق عقل خودتان برخورد کنید، من اراده مولویه نمی کنم که شما احتیاط بکنید، اصلا حتی جایی که احتیاط به طور طبیعی هیچ حرجی هم نیست وجوب احتیاط عقلی است نه شرعی، مولا اراده مولویه ندارد که ما احتیاط کنیم، فرموده شرب نجس حرام است جناب مولا من میدانم یکی از این آب نجس است چه کنم، آیا شما دستور می دهید که من از هر دو اجتناب کنم؟ مولا می گوید من هیچ دستور خاصی ندارم هرچه وظیفه ات هست طبق وظیفه ات عمل کن، من فقط گفته ام که شرب نجس حرام است، پس نفی روح وجوب شرعی احتیاط یعنی نفی اراده مولویه للاحتیاط این مساوق با اذن مولا در ترک احتیاط نیست.

الوجه الآخر الذی یذکره السید الصدر: می گوید شارع وقتی می گوید شربِ نجس حرام است در فرض علم اجمالی ما دو حصه داریم برای اجتناب از شرب آب نجس، یک حصه اش عبارت است از اجتناب از شرب آب نجس مقرونا به اجتناب از شرب آب طاهر این حصه حصۀ حرجیه است، یک حصه هم داریم که اجتناب از شرب آب نجس مجردا وغیر مقرون به اجتناب از شرب آب طاهر این حصه غیر حرجیه است، اگر این حصه غیر حرجیه مقدور من بود مشکلی نبود، مثل اینکه در زمستان وضوء با آب سرد حرجی است ولی وضوء با آب غیر سرد حرجی نیست، خوب جامع بین این دو وضو حرجی نخواهد بود چون یک فردش حرجی نیست، اما اگر آن حصه غیر حرجی مقدور نباشد اما تکوینا مثلا آب غیر سرد قطع شود او تشریعا مثل اینکه آب غیر سرد غصبی باشد، فقط منحصر می شود فردش به حصه حرجیه لذا تکلیف می شود حرجی،

 آقای صدر فرموده اینجا هم همینطور است، آن حصه غیر حرجیه چیست؟ آن اجتناب از آب نجس وخوردن آب پاک است، خوب این عقلا ممنوع است والممتنع عقلا کالممتنع شرعا، امتناع عقلی هم ممکن است امتناع عقل عملی باشد ممتنع به حسب عقل عملی مثل ممتنع به حسب حکم شرعی است، اینکه من آب نجس را نخورم وبروم آب طاهر را بخورم در ظرف علم اجمالی یعنی ترک احتیاط وترک احتیاط غیر مقدور است عقلا چون عقل گفت واجب است احتیاط، پس این حصه غیر حرجیه می شود غیر مقدور وفقط مقدور من آن حصه حرجیه است که آب نجس را نخورم وآب پاک را هم که مشتبه شده با نجس نخورم، خوب وقتی تکلیف منحصر شد به حصه حرجیه تکلیف حرجی می شود.

استاد: اشکال کلام ایشان این استکه: این حصه غیر حرجیه که عبارت است از اجتناب از آب نجس ولی همراه با شرب آب طاهر این شرعا که مقدور وممکن هست هرچند احراز نمی شود کرد امتثال را، عقلا هم عقل نیامده بگوید که این اجتناب از این آب نجس ممنوع است بلکه عقل می آید می گوید که شرب آن آب طاهر که طرف علم اجمالی است ممنوع است، پس چرا حصه غیر حرجیه چرا غیر مقدور بشود؟ حصه غیر حرجیه این است که من از آب نجس اجتناب کنم ولی آب پاک را که طرف علم اجمالی است بخورم، این چرا غیر مقدور است؟ با اینکه شرع که نهی نکرده، عقل هم که از اجتناب از آب نجس نهی نکرده بلکه گفته من عقلا نهی می کنم تو را از شرب آب طاهر معلوم بالاجمال، خوب اینکه حصه غیر مقدوره نمی شود، عرفا تکلیف شارع به اجتناب از آب نجس حرجی نیست، بلکه موافقت قطعیه اش حرجی است، حال شما هر چی توجیه کنید، با توجیهات شما مطلب عوض نمی شود.

تنها جوابی که رد می کند مرحوم آخوند را همان سه جواب اول است.

اما اگر فرض کردیم که وجوب احتیاط نمی تواند مجرای لاحرج بشود از خیر اجراء لاحرج نسبت به وجوب احتاط می گذریم ببینیم آیا میشود قاعده لا حرج را ببریم به جان خود تکلیف واقعی بیاندازیم که تحریم شرب ماء نجس در ظرف علم اجمالی است، بگوئیم این حکم حرجی است، آیا می توانیم این کار را بکنیم یا نه؟

آخوند فرموده اگر مبنای شما مبنای شیخ باشد که لا حرج یعنی لا حکم ینشأ من الحرج بله در این صورت می توانید لاحرج را به جان آن تحریم شرب ماء نجس بیاندازید بگوئید شارع گفت لا حکم ینشأ منه الحرج وهذا التحریم بقائه فی ظرف العلم الاجمالی حکم ینشأ منه الحرج، یعنی ینشأ منه وجوب الاحتیاط فینشأ من ذلک الحکم الشرعی الحرج،

استاد: ما اول مبانی را در قاعده لاحرج توضیح دهیم بعد ببینیم فرمایش آخوند درست است یانه؟

مبانی قاعدة لاحرج

به نظر ما قاعده لا حرج را چهار نحو می شود معنا کرد:

1- مبنای شیخ وجماعتی استکه: حرج معنای حقیقی اش یعنی مشقت شدیده ای که مسبب است از حکم شرع، مثلا به مشقت شدیده ای که عقیب وضو با آب سرد حاصل می شود می گویند حرج، پس مشقت مسبّب است از وجوب وضو با آب سرد، شارع اسم مسبّب را بر سبب اطلاق کرد، مثل اینکه کسی زید را انداخت در دریا، که القاء زید فی البحر است این سبب قتل است اما شما می گوئید هذا قتل زید، یا می گوئید نکن این کار را هذا قتل که اسم مسبب را بر سبب اطلاق کردی، پس لا حرج یعنی لا حکم یکون سببا للحرج، اطلق الحرج المسبب عن الحکم علی نفس الحکم اطلاق اسم المسبب علی سببه.

طبق این مبنا می گوئیم معنای لاحرج این استکه حکمی که سبب حرج است عرفا این منفی است، تحریم آب نجس در ظرف علم اجمالی منشأ ومعد هست برای حرج اما سبب حرج نیست، چون سبب یعنی سبب تام تشریعی یا تکوینی که در اینجا سبب تام تشریعی مورد بحث است، موقعی وجوب اجتناب از آب نجس عرفا حرج هست که متعلقش فعل حرجی باشد اما اگر متعلقش حکم حرجی نبود بلکه این وجوب اجتناب از آب نجس موضوع ومعد شد برای حکم عقل به وجوب احتیاط، خوب عرفا به این وجوب اجتناب از شرب آب نجس که حکم حرجی نمی گویند، بلکه گفته آب نجس را نخور، حالا شما علم اجمالی پیدا کرده ای که یکی از این ده آب نجس است اگ از همه ده آب اجتناب کنی به حرج می افتی، والا حکم شرعی که حرجی نیست وسبب نیست برای حرج، اگر می گفت لا حکم ینشد منه الحرج حق با شما بود اما اینجا نمی گوید لا حکم ینشأ منه الحرج بلکه می گوید لاحرج وما جعل علیکم فی الدین من حرج، یعنی حکم حرجی بر شما قرار ندادیم ولی وجوب اجتناب از آب نجس که حکم حرجی نیست، حکم حرجی مقعی می گویند که متعلقش حرجی باشد نه اینکه احراز امتثالش حرجی باشد، شارع گفته صل نحو القبله وتوضأ بماء طاهر، من اگر بخواهم وضوء بگیرم با آب طاهر آب طاهر مشتبه بین این صد تا آب است، حکم شارع به وجوب وضوء با آب طاهر حرجی نیست بلکه احراز امتثالش حرجی است، احراز امتثال حرجی باشد که عرفا حکم را حرجی نمی کند چون حکم شرعی که تعلق نگرفته به وضوی با این صد مایع.

پس اگر لاحرج را می گوئید بیش از این استفاده نمی شود که لا حکم حرجی واینجا حکم حرجی نیست، ولی اگر عبارت این بود که لاحکم ینشأ منه الحرج ولو مع الواسطة بله قبول داریم از این وجوب اجتناب از آب نجس ناشی شد حکم عقل به وجوب احتیاط در اطراف علم اجمالی وما از این طریق به حرج افتادیم،

( ومفروض کلام این استکه وجوب احتیاط را مجرای لاحرج قرار ندادیم، این وجوهی که گفتیم می خواستیم بگوئیم که خود وجوب احتیاط رفع می شود با لا حرج، از این بحث که شروع کردیم فرض این استکه نا امید شدیم که با لاحرج وجوب احتیاط را رفع کنیم، بلکه می خواهیم ببینیم که آیا می شود بگوئیم که خود وجوب اجتناب از آب نجس با لاحرج برداشته می شود یا نه؟ آخوند می فرماید اگر مسلک شیخ را بپذیرید می توانید بگوئید اما اگر مسلک ما را بپذیرید نمی توانید بگوئید، چون مسلک من صاحب کفایه این است که لا فعل حرجی ای لایجد واجتناب از آب نجس که فعل حرجی نیست بلکه احتیاط حرجی است، اما شیخ می گوید لاحکم ینشأ منه الحرج واز وجوب اجتناب از آب نجس نشأ الحرج، پس رفع می شود این وجوب اجتناب از آب نجس.)

2- واگر هم فرض را اینجور بگیریم که لاحکم ینشأ منه الحرج باز نیاز دارد به توضیح: ما ابتداءً می گوئیم که طبق مسلک شیخ چرا از لاحرج بفهمیم لاحکم ینشأ منه الحرج؟ بلکه یعنی لاحکم حرجی حکم حرجی نداریم در اسلام، ووجوب اجتناب از آب نجس عرفا حرجی نیست در صورتی حرجی بود که متعلقش حرجی باشد، ولی اگر عبارت این بود که لاحکم ینشأ منه الحرج بله ما قبول داریم که اینجا جاری می شد ولی باید مبنایمان در منجزیت علم اجمالی مشخص بشود: یک مسلک در منجزیت علم اجمالی مسلک اقتضاء است ویک مسلک مسلک علیت،

طبق مسلک اقتضاء شارع می تواند با ترخیص در بعض اطراف وجوب موافقت قطعیه را عقلا بردارد، که مسلک صحیح هم همین است که ظاهر شیخ هم همین مسلک است.

مسلک دوم مسلک علیت است که مسلک محقق عراقی است که می گوید که شارع نمی تواند با ترخیص در بعض اطراف رفع کند وجوب احتیاط را، بلکه طبق مسلک علیت باید خود این وجوب اجتناب از آب نجس رفع شود خود آن حکم باید رفع شود منتهی نه رفع مطلق که رفع کنیم این وجوب اجتناب را راسا، بلکه یعنی اطلاقش را رفع کنیم یعنی رفع می شود وجوب اجتناب از آب نجس در ظرفی که شما از آب طاهر اجتناب کنید، یعنی اجتناب از آب نجس مقرونا بالاجتناب از آب طاهر وجوبش رفع می شود، لا یجب علیک الاجتناب عن النجس المقرون بالاجتناب عن الطاهر، این مقدار رفع می شود وکافی هم هست، اما اگر شما آمدید یکی از این دو آب را خوردید دیگر حق نداری آب دوم را بخوری چون در این صورت که شما آب دوم را بخوری یعنی آب نجس را خورده ای همراه با آب طاهر، وتحریم این برداشته نشده بود، تحریم شرب آب نجس فقط در یک صورت برداشته شد وآن اینکه در علم اجمالی از آب طاهر اجتناب کنی، والا اگر شرب اب طاهر اجتناب نکنی تحریم شرب آب نجس رفع نمی شود، حالا که بیائی هر دو آب را بخوری معنایش این استکه از شرب آب طاهر اجتناب نکرده ای که در این حالت شرب آب نجس هم حرام است، پس لا تشرب النجس اگر بخواهد با لاحرج رفع بشود راسا رفع نمی شود تا بعد بگوئیم که مخالفت قطعیه هم جائز است می توانیم هر دو آب را بخوریم، بلکه اطلاقش رفع می شود که: لا یجب علیک الاجتناب عن النجس المقرون بالاجتناب عن الطاهر، وهمین مقدار کافی است برای رفع حرج، اما من که هر دو آب را می خورم چرا رفع کنند حرمت شرب آب نجس را از من؟ بلکه اطلاق دلیل نسبت به ما بقی صور می گوید در این صورت بر تو حرام است شرب آب نجس ولذا تو مخالفت می کنی تکلیف را، اما کسی که فقط یکی از دو آب را بخورد یا آب پاک را خورده که هیچ واگر هم آب نجس را خورده یعنی از آب پاک اجتناب کرده، وکسی که در این فرض علم اجمالی از آب پاک اجتناب کرده خوردن آب نجس برایش حرام نیست،

اما روی مسلک اقتضاء علم اجمالی منجز است علی نحو الاقتضاء، آنوقت وجوب اجتناب از آب نجس فقط که منشأ حرج نشده بلکه مجموع وجوب اجتناب از آب نجس وعدم الترخیص الشارع فی ارتکاب احد الاطراف، این مجموعه دست به دست هم می دهد منشأ حرج می شود، لاحرج می گوید این مجموعه رفع شده نه اینکه بگوید وجوب اجتناب از آب نجس رفع شده، وکافی است در رفع مجموعه که شارع از عدم الترخیص فی ارتکاب بعض الاطراف رفع ید کند، ولی اطلاق لا ترفع النجس می گوید من به قوت خودم باقی هستم، پس آنی که برداشته شده عدم الترخیص نسبت به بعض اطراف است وجایش ترخیص آمد فی ارتکاب بعض الاطراف، نتیجه اش این می شود که این ترخیص ترخیص ظاهری است، چون تحریم شرب ماء نجس به حال خودش باقی است.

اما عرض ما به آخوند این است که طبق مسلک شیخ لاحرج به معنای لاحکم ینشأ منه الحرج نیست بلکه به معنای لاحکم حرجی است ووجوب اجتناب از آب نجس او فقل تحریم شرب ماء نجس لیس حکما حرجیا بالنظر العرفی وان کان حکما ینشأ منه الحرج. والحمد لله رب العالمین